

مفاهیم جمعیت‌شناختی در

فرهنگ و ادب پارسی

دکتر احمد کتابی*

درآمد

جمعیت‌شناسی، دانشی است نوپا که اساساً در مغرب زمین بنیان گرفته است و از پیدایش آن به شکل یک مجموعه نظام‌مند*** علمی، بیش از نیم قرن نمی‌گذرد.^(۱) بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات متداول در این علم از قبیل «جوانی» و «سالخوردگی» جمعیت، «عمر متوسط»، «تنظیم خانواده» و امثال آن نیز قدمت چندانی ندارند و غالباً در چند دهه اخیر مطرح و رایج شده‌اند. با وجود این، بسیاری از «مسائل و موضوعات مربوط به جمعیت» - البته اگر مفهوم کلی و عمومی این تعبیر را در نظر داشته باشیم - کاملاً قدیمی‌اند و سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارند. در واقع، مسائلی نظیر زناشوئی، فرزندآوری، سالخوردگی، مرگ و... از زمانی که نخستین انسانها بر روی کره زمین پدید آمدند و به توالد و تناسل پرداختند تا به امروز، برای همه آدمیان و همه فرهنگهای انسانی مطرح بوده‌اند و در آینده هم مطرح خواهند بود.

در سلسله مقالاتی که نخستین آنها را پیش روی دارید، کوشش شده است تا انعکاس

* - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بعضی از مفاهیم مهم و موضوعات اصلی مربوط به جمعیت در فرهنگ و ادب مثنوی و منظوم فارسی ردیابی و تجزیه و تحلیل گردد.

بررسی حاضر را شاید بتوان از جمله نخستین گام‌هایی تلقی کرد که در جهت مطالعه و تحلیل جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی جمعیت‌شناسی ایران برداشته می‌شود و از این رو، نیازمند جرح و تعدیل و اصلاحاتی بنیادی است - کاری که جز به مدد رهنمودها و نقدهای سازنده دانش‌پژوهان و همکاران ارجمند، انجام‌پذیر نخواهد بود. یافته‌های این بررسی همچنین می‌تواند برای علاقمندان به جمعیت‌شناسی تاریخی ایران نیز، از جهاتی قابل بررسی و تعمق باشد.

نخستین مقاله از این مجموعه، به بررسی مقوله بسیار مهم «زناشویی» که ادامه نسل آدمیان بدان وابسته است، اختصاص یافته است:

۱- زناشویی در فرهنگ و ادب ایران

«هرکس که زن ندارد آرام تن ندارد»^۱

۱-۱- نفی رهبانیت و ستایش ازدواج

در فرهنگ ایران زمین - چه در عصر باستان و چه در دوران پس از اسلام - زناشویی به عنوان تنها طریقه مقبول ارضاء تمایل جنسی و نیز تنها وسیله مشروع تداوم نسل، از ارجمندی و منزلت والایی برخوردار بوده است تا آنجا که در بسیاری موارد، از آن، به عنوان امری «مقدس» یاد شده است. انعکاس این احترام و تکریم را به روشنی می‌توان در آثار اکثر قاطع اندیشمندان، نویسندگان و شاعران ایرانی از قدیم‌ترین ایام یافت.

سخن را با نقل اندیشه‌های سخنور سترگ پارسی - حکیم طوس - آغاز می‌کنیم:^۲

فردوسی (متوفای ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه.ق)، علیرغم برخی بدبینی‌ها و گفته‌های تلخ و گزنده‌اش

۱ - مأخذ: امثال و حکم، تألیف شادروان علامه علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، جلد چهارم

۲ - بررسی آثار مربوط به دوران قبل از اسلام، به فرصتی دیگر مکتوب می‌شود.

در مورد زنان،^(۲) اختیار تاهل را نه تنها عملی شایسته، بلکه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. از نظر وی، احتیاج به زناشویی برای انسانها - در هر موقعیت و مرتبه‌ای که باشند - نیازی در ردیف خوراک، پوشاک و مسکن است:

اگر شاه دیدی وگر زیزدست وگر پاکدل مردِ یزدان‌پرست
چنان دان که چاره نباشد ز جفت ز پوشیدن و خورد و جای نهفت^(۳)

صرف نظر از ملاحظات مذکور، فردوسی همسرگزینی را به عنوان الزامی دینی تلقی می‌کند: در باور او، تفرّد (=تنها بودن، تجرّد) از ویژگی‌های خداوند و در مقابل، جفت‌یابی از خصایص و لوازم حیات انسانی و راز بقای موجودات است که از حکمت بالغه الهی نشأت می‌گیرد:

بدانکه که لوح آفرید و قلم
جهان را فزایش ز جفت آفرید
یکی نیست جز داور کردگار
هرآنچه آفریده است جفت آفرید**
اگر نیستی جفت‌اندر جهان
دلور که پرهیز جوید ز جفت
بویژه که باشد ز تخم بزرگ***
بزد بر همه بودنیها رقم
که از یک فزونی نیاید پدید^(۴)
که او را نه انباز* و نه جفت و یار
کشاده ز راز نهفت آفرید^(۵)
بماندی توانایی‌اندر نهان^(۶)
بماند باسانی‌اندر نهفت^(۷)
چو بی جفت باشد نماند سترگ^(۸)

از دیدگاه فردوسی، کسی که همسر اختیار می‌نماید، در واقع، در جهت متابعت از مشیت الهی و اطاعت از اوامر دینی کام برداشته است:

چه مهتر چه کهتر چو شد جفت‌جوی سوی دین و آیین نهاده است روی^(۹)
و در مقابل، فردی که تجرّد پیشه می‌کند، عملاً عدم پایبندی خود را به آیین خداوندی

*- شریک

** - در چندین آیه از آیات قرآن کریم هم این معنی آمده است:

«و من کل شی خلقنا زوجین» (ذاریات، آیه ۴۹) و از هر چیز دو نوع نر و ماده آفریدیم، «والله خلق الزوجین الذکر و الانثی» (حجر، آیه ۲۲) خداوند جفت‌ها را نر و ماده آفرید، «و من کل الثمرات جعل فیها زوجین انثین» (یس، آیه ۳۶) و نیز آیات

۲۱ از سوره روم: ۳، از سوره رعد و ۴۵ از سوره نجم ***- بزرگ‌زاده، از نسل و تبار بزرگان و اشراف

نشان داده است:

و دیگر که مایه زدین خدای ندیدم که ماندی جوان را به جای^{***} (۱۰)
فردوسی ضمن ابیاتی دیگر، بر خورداری از وجود همسر را آرامش بخش، وسیله هدایت
جوانان و مایه استواری دین به شمار می آورد:

اگر تاجدار است اگر پهلوان به زن گیرد آرام مرد جوان

همان زو بود دین یزدان به پای جوان را به نیکی بود رهنمای^(۱۱)

ناگفته نماند که فردوسی، علی‌الاصول، با افزایش جمعیت نظر موافق دارد و ازدیاد
نفوس را موجب آراستگی جامعه و ارزشمند شدن اموال و ثروتها می داند:

زمانه به مردم شد آراسته وزو ارج گیرد همی خواسته^(۱۲)

اسدی طوسی (متوفی در ۴۶۵ هـ.ق) هم، نظیر فردوسی، جفت‌طلبی را لازمه خلقت و
نشانه وجود خالق تلقی می‌کند. بنابه تمثیل او، هیچ خامه‌ای (= قلمی) بدون داشتن دوسر
توان نوشتن و هیچ مرغی بدون همراهی دو بال یارای پرواز ندارد:

به گیتی خداوند از آن شد پدید^{***} که هرچیز را پاک جفت آفرید

خطی ناورد خامه بی‌دوسر چو مرغی نکیرد هوا بی‌دو پر

یکانه کهر گرچه والا بود نکوتر چو جفتیش همتا بود^(۱۳)

هم او در اشعاری دیگر، بر ضرورت شوهر اختیار کردن دختران و زنان تأکید
می‌ورزد و سایه شوهر را به منزله نیمه دوم وجود زن محسوب می‌دارد:

چو نیمه است تنها زن ارچه نکوست دگر نیمه‌اش سایه شوی اوست

زنان را بود شوی کردن هنر بر شوی زن به که نزد پدر

بود سیب خوشبوی بر شاخ خویش ولیکن به جامه دهد بوی، بیش

زن ار چند با چیز^{***} و با آبروی نکیرد دلش خرمی جز به شوی^(۱۴)

فرخی سیستانی (متوفی در ۴۲۹ هـ.ق) هم، شوهر دادن دختران را - البته به شویی

*** - در امثال و حکم دهخدا (ذیل: لارهبانیه فی الاسلام، جلد ۳، صفحه ۱۳۵۲) این بیت به صورت زیر ضبط شده است:

و دیگر که بی جفت، دین خدای ندیدیم مرد جوان را به پای

*** - وجود خداوند از اینجا آشکار می‌شود. *** - ثروتمند، متمول

شایسته - اجتناب‌ناپذیر می‌داند:

کسی را که دختر بود چاره نیست ز شو دادن و شوی شایان زن*
 فخرالدین اسعد گرگانی (متوفای نیمه دوم قرن پنجم، بعد از ۴۶۶ هـ.ق) نیز در منظومه ویس و رامین، به غریزه جفت‌طلبی، منتها از جانب زن، اشاره کرده است:

خدای ما سرشت زن چسبید کرد که زن را نیست کامی خوش‌تر از مرد^(۱۵)
 امام محمد غزالی (متوفی در ۵۰۶ هـ.ق) هم، اختیار تأهل را از لوازم دینداری تلقی می‌کند** و آن را در ردیف ضروریاتی نظیر خوراک و آب به شمار می‌آورد:

«بدانکه نکاح کردن از جمله راه دین است همچون طعام خوردن که همچنانکه راه دین را به حیات و بقای شخص آدمی حاجت است و حیات بی‌طعام و شراب (= نوشیدنی، آب) ممکن نیست، همچنین به بقای جنس آدمی و نسل وی حاجت است و این بی‌نکاح ممکن نباشد، پس نکاح، سبب اصل وجود است و طعام سبب بقای وجود...»

به اعتقاد غزالی، حکمت و انگیزه اصلی تجویز ازدواج، ارضای شهوت نیست، بلکه شهوت در واقع امر، خود وسیله و واسطه‌ایست برای ابقای نسل و ایجاد و ازدیاد مؤمنان:

«مباح کردن نکاح برای این (بقای نسل) است نه برای شهوت، بلکه شهوت که آفریده است هم برای آن آفریده است تا مؤکل (= باعث، موجب) باشد و متقاضی، تا خلق را به نکاح آرد، تا سالکان راه دین در وجود همی آیند، و راه دین روند که همه خلق برای دین آفریده‌اند... و هرچند آدمی بیش شود، بندگان حضرت ربوبیت بیشتر می‌شوند و امت مصطفی علیه‌السلام بیش می‌شود...»

در واقع، به نظر غزالی، هرگاه زن و مردی ازدواج نکنند، به منزله آن است که صاحب زمینی با وجود داشتن بذر و گاو و وسایل مختلف زراعت، به کشت و زرع نپردازد. پس از این توجیهاات کلی، غزالی به شرح محاسن ازدواج می‌پردازد و برای آن پنج

* - به نقل از امثال و حکم دهخدا

** - «گروهی گفته‌اند که نکاح کردن فاضل‌تر (= بهتر و شایسته‌تر) از آنکه به نوافل (مستحبات: نمازهای مستحب) عبادت مشغول شدن» (کیمیای سعادت)

مزیت و یا به تعبیر او پنج فایده قائل می‌شود:

«...بدانکه فضل نکاح به سبب فوایدی است و فواید نکاح پنج است:

فایده اول در (پیدا کردن) فرزند است و به سبب فرزند چهارگونه ثواب (حاصل) است. فایده دوم در نکاح آن است که دین خویش را در حصار کند* و شهوت را که آلت شیطان است از خویشتن باز کند**... و هر که نکاح نکند غالب آن بود*** که چشم از نظر و دل از وسوسه نگاه نتواند داشت.

فایده سوم انس باشد به دیدار زنان و راحتی که دل را حاصل آید به سبب مجالست و مزاح با ایشان که آن آسایش، سبب آن باشد که رغبت عبادت تازه گردد که مواظبت (= پیگیری، استمرار) بر عبادت ملال آورد و دل در آن گرفته شود و این آسایش، آن قوت را باز آورد.

فایده چهارم آن بود که زن، تیمارخانه بدارد و کار رفتن و پختن و شستن کفایت کند که اگر مرد بدین مشغول شود، از علم و عمل عبادت بازماند و بدین سبب، زن یار بود در راه دین و بدین سبب است که بوسلیمان دارانی گفته است که «زن نیک از دنیا نیست که از آخرت است».

فایده پنجم آنکه صبرکردن بر اخلاق زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاهداشتن ایشان بر راه شرع جز به مجاهدتی تمام نتوان کرد و این مجاهدت از فاضل‌ترین عبادات است...»^(۱۶)

ابوسعید ابی‌الخیر صوفی و عارف بزرگ قرن پنجم (متوفای ۴۴۰ هـ) هم، باصراحت و قاطعیت، اندیشه رهبانیت را نفی و بر ضرورت برخورداری آدمی از همه نعمت‌ها و لذت‌های مشروع و از جمله تمتع از همسر تأکید کرده است:

«شیخ ما را گفتند: فلان بر آب رود گفت: این سهل باشد که چغزی (=قورباغه) و بط نیز بر آب روند. گفتند: فلان در هوا رود. گفت: این نیک ممکن باشد که مکس و زغن نیز، در

* - با اجتناب از گناه و معصیت دین خود را محفوظ دارد.

** - به گفته غزالی «آنکه ازدواج کند نیمی از دین خود را حفظ کرده است پس بر او باد که برای حفظ نیم دیگر از خدا

بترسد» (کیمیای سعادت)

*** - احتمال آن می‌رود

هوا پزند. گفتند: فلان به دمی (= در یک لحظه) از مبهرق به مغرب شود. گفت: این ساخت آسان باشد که شیطان نیز به دمی از مغرب به مشرق شود.

مرد آن است که بخورد و بخسبد و به بازار رود و ستد و داد کند و با مردم درآمیزد و زن خواهد و با این همه، دمی از یاد خدا غافل نماند»^(۱۷)

هم او در جایی دیگر، احتیاج به زناشویی را یکی از چهار نیاز اصلی و اولیه انسان - خوراک، پوشاک، مسکن، ارضاء جنسی - به شمار آورده است:

«آدمی از چهار چیز ناگزیر بود: اول، نانی، دویم خُلقانی (=جامه‌ای کهنه)، سیم ویرانی (= کلبه خرابه‌ای)، چهارم، جانانی (= همسری، دلبری)»^(۱۸)

جلال‌الدین محمد مولوی شاعر و عارف کرانقدر قرن هفتم هجری (متوفی در ۶۷۲ هـ ق) نیز، با وجود بدبینی مفرطی که گاه در مورد زنان اظهار کرده،^(۱۹) وجود زن را عنصری حیاتی و تمایل جنسی بین مرد و زن را رمز بقای کیتی تلقی نموده است:^(۲۰)

چون پی یسکن الیهاش* آفرید	کی تواند آدم از خوا برید
آنکه عالم مست گفتش آمدی**	کلمینی یا حمیرا*** می‌زدی
ظاهراً بر زن جو آب ار غالبی	باطناً مغلوب وزن را طالبی
بهر آن میل است در مناده به نر	تا بود تکمیل کار یکسدر
میل اندر مرد و زن حق زان نهاد	تا بقا یابد جهان زین اتحاد****

*- اشاره‌ایست به آیه شریفه: هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها یسکن الیها (آیه ۱۸۹ از سوره الاعراف) یعنی: اوست که شما را از نفس واحد آفرید و جفت او (=آدم) را از او قرار داد تا با وی آرام گیرد...
 ***- اشاره‌ایست به حضرت ختمی مرتبت (ص)

****- منظور، عایشه همسر مورد علاقه پیامبر (ص) است که به مناسبت سرخی مو حمیرا، خوانده می‌شد. در کیمیای سعادت غزالی آمده است: حضرت رسول در هنگام خستگی «دست بر عایشه زد و گفتی کلمینی یا عایشه، با من سخن گوی، خواستی تا قوتی دهد خود را...»

*****- از دیدگاه مولوی، نه تنها زن و مرد که همه اجزا و عناصر عالم، طالب و عاشق جفت خویشند:

حکمت حق در قضا و در قدر	کرد ما را عاشقان هم‌دگر
جمله اجزای جهان زان حکم پیش	جفت جفت و عاشقان جفت خویش
هست هر جز وی ز عالم جفت‌خواه	راست همچون کهربا و برگ‌گاه

و این جفت خواهی و اتحاد طلبی، خود رمز بقای عالم و عامل اصلی ترقی است چنانکه بنا به تمثیل مولانا، هیچ سفی بدون اتصال و اتکای به دیوارها برجای نمی‌ماند و هیچ نوشته‌ای، بدون همراهی قلم و مرکب بر کاغذ نقش نمی‌بندد:

چون عدو نبود جهاد آمد محال
 هین مکن خود را خصی** رهبان مشو
 شهوت ار نبود نباشد انتسال*
 زآنکه عفت هست شهوت را گرو***

دفتر پنجم، ذیل عنوان: در معنی حدیث لا رهبانیه فی الاسلام

پس نکاح آمد چو لاجول و لا
 چون حریص خوردنی زن خواه زود(۲۱)
 تا که دیوت نسفکند اندر بلا
 ورنه آمد گریه و دنبه ریود

دفتر پنجم، ذیل عنوان: داستان آن کنیزک که...

۲-۱- مخالفت با تأهل و تشویق تجرد

در میان آثار نویسندگان و شاعران ایرانی متقدم و متأخر، طبعاً مخالفت‌هایی هم با ازدواج ابراز شده است. این مخالفت‌ها عمدتاً در میان دو گروه مشاهده می‌شود:

گروه اول کسانی هستند که اختیار تأهل را محلّ آسایش خیال و موجب در قید و بند قرار گرفتن فرد و محدود شدن آزادی عمل وی می‌دانند. اینان، برای توجیه تمایل خود به تجرد، غالباً به زبان طنز و مطایبه متوسّل شده‌اند. نیلأ به آرای برخی از این صاحب‌نظران، به ترتیب تقدّم زمانی، اشاره می‌کرد:

رکن‌الدین اوحدی مراغه‌ای (متوفی در ۷۳۸ ه‍.ق) از منتقدان و مخالفان سرسخت تأهل است. وی در مقام مخالفت با زن و ازدواج تا آنجا پیش می‌رود که به پسرش که مشتاق ازدواج است توصیه می‌کند، برای اطفای غریزه جنسی خویش، به جای زناشویی، به زنا متوسّل شود!

کی برآید خانه‌ها، انپارها
 سقف چون باشد معلق برهوا؟
 کی فتد برروی کاغذها رقم
 گر نیبوند به هم بادش برد
 پس نتایج شد ز جمعیت پدید

مثنوی، دفتر ششم، ذیل عنوان: مناظره مرغ با صباد در ترهب و...

گسرنباشد یاری دیوارها
 هر یکی دیوار اگر باشد جدا
 گر نباشد یاری حبر و قلم
 این حصیری که کسی می‌گسترد
 حق زهر جنسی چو زوجین آفرید

** - اگر شهوت در کار نباشد، زاد و ولد و ادامه نسل میسر نیست.

*** - عقیم

**** - حفظ عفت، منوط به اطفای شهوت به طریق مشروع است.

پسری با پدر به زاری گفت
گفت بابا! زناکن و زن نه!
زن بخواهی ترا رها نکند
از من و مادرت نگیری پند
آن رها کن که آب و هیمه نماند
ریش بابا نگر که نیمه نماند (۲۲)

وی سپس به احتمال بروز اختلاف زناشویی و بالا گرفتن کار مرافعه و مراجعه زن به قاضی برای دریافت مهریه و اخذ طلاق اشاره می‌کند:

چوتھی کرد سفره و کوزه
دست یازد به چادر و موزه
پیش قاضی برد که مهر بده
به خوشی نیستت به قهر بده (۲۴)

حمدالله مستوفی - مورخ و جغرافی‌دان معروف (متوفای ۷۵۰ هـ.ق)، در تاریخ گزیده خود، در مقام نگویش از زناشویی توصیه‌ای را نقل می‌کند که در اصل، منسوب به خسروانوشیروان است:

«کم رنجی در تنهایی است، بینوایی در کدخدایی است» (۲۴)

عبید زاکانی شاعر و نویسنده طنزپرداز بزرگ قرن هشتم (متوفای ۷۷۲ هـ.ق) را هم، در بیان عواقب و توالی تأهل سخنان و اشعاری خواندنی و شیندنی است (۲۵)؛ از جمله: در رساله «ده فصل» او که حالتی فرهنگ‌گونه - ارائه معانی طنزآمیز برای واژه‌ها - دارد، در مقایسه احوال مجردان و متأهلان چنین آمده است:

المجرد: آنکه بر ریش دنیا خندد.
الشفی (= بدبخت): کدخدا (= شوهر)
الباطل: عمر کدخدائی (= دوران زن‌داری)

الضایع: روزگار او

التلف: مال او

الپریشان: خاطر او

الماتم‌سرا: خانه او

التلج: عیش او

العَدُو (= دشمن) خانگی: فرزند

البدآخِر: آنکه به دختر گرفتار باشد

المعین (= عیال‌وار): المبتلا

الخویشاوند: دشمن جان

الندامة و الافلاس: حاصلی «کدخدایی»

القلتبان والترش روی: به‌وزن

القوز بالای قوز: مادرزن

الشهوت: خانه برانداز مرد و زن

الفرج بعدالشدّة: لفظ سه طلاق

الكدخدا: طوق دو شاخه در گلو

الكدخدائی: تدارک شاخ‌زنی و شاخ‌داری

الاولاد: تسلی دل و آزارجان*

در رساله «صد پند» هم، به برخی از گرفتاری‌ها و اشتغالات ناشی از اهل بی‌عیال، به تعریض، اشاره گردیده و در مورد آنها هشدار داده شده است:

«از حکومت دایه و تنعم قابله و شکل کهواره و گریه بی‌هنکام بچه و گنده... کهنه و مغزخرد دیزه و سلام داماد و نفاق عروس و تکلف مادرزن ترسان باشید**» در همان

رساله (ذیل شماره‌های ۲۶ و ۳۶) چنین آمده است:

- «مجردی و قلندری را مایه شادمانی و اصل زندگانی دانید.»

- «زن مخواهید تا قلتبان مشوید.»

و نیز در «رساله دلگشا»، در قالب تمثیلی جالب، احوال سه مرد مورد مقایسه قرار گرفته

*- از تعریفات ملا دو بیازه (کلیات عبید)

** - این مورد، از کلیات عبید به تصحیح شادروان دکتر محمدجعفر محبوب که توسط دکتر احسان یارشاطر به چاپ رسیده نقل شده است.

است: نخست، کسی که سر به گریبان، در اختیار تأهل مردّد است، دوّم، کسی که ازدواج کرده و دچار پشیمانی شده و سوّم کسی که همسر خود را طلاق گفته است:

«در سرای ترکان خاتون، خطایبان (= ختائیان، اهالی ختا، ناحیه‌ای در شمال چین) در اثنای (= میان، بین) صورتها سه صورت ساخته‌اند: یکی نشسته و سر به جیب تفکر فر برده. یکی دست بر سر می‌زند و به دست دیگر ریش می‌کند و یکی رقص می‌کند. بر بالای اولین نوشته‌اند که این کس فکر می‌کند که زن بخواهم یا نه... دوم زن خواسته است و پشیمان شده. سوّم را نوشته‌اند که این زن طلاق داده است و فارغ شده...»

در بین اشعار عبید هم ابیات متعددی در نکوهش ازدواج و ستایش تجرد مشاهده می‌شود از آن جمله است:

مجرد باش و بر ریش جهان خند	ز مردم بکسل و بر مردمان خند
مکن زن هر زمان جنگی نیندوز	ز بهر شهوتی ننگی میندوز
علاقی بر سرخاکت نشانند	مجرد شو که تجریدت رهاند

حکیم روحانی تبریزی (از شعرای قرن نهم هـ.ق)، مردان را از دو کار برحذر می‌دارد: اختیار تأهل حتی اگر همسر مورد نظر پادشاه‌زاده باشد و اخذ وام هر چند بازپرداخت آن به قیامت موکول گردد:

مرد آزاده به گیتی نکند میل دو کار
تا همه عمر ز آفات سلامت باشد
زن نخواهد اگرش دختر قیصر بدهند
وام نستاند اگر وعده قیامت باشد*

شجاع، مؤلف کتاب «انیس الناس» (مورخ ۸۳۰ هـ.ق) هم، ضمن فصلی از کتاب مزبور، تحت عنوان «در تصایح حکماء فرزندان را» به مردان توصیه می‌کند که حتی المقدور به اختیار همسر تن در ندهند و بی‌نیازی و آزادی عمل خود را محفوظ نگاهدارند:

«تا توانی مجرد زی (= زندگی کن) و منفرد باش چه مجردی علّت استغناء و آزادی است»
هم او در جایی دیگر از کتاب یاد شده، با لحنی بسیار موهن، به تنقید از زنان و تقبیح

* - منقول از امثال و حکم دهخدا، جلد ۳ صفحه ۱۵۱۱ (ناگفته نماند که در جلد ۱ امثال و حکم، صفحه ۴۱۴ دو بیت یاد شده با مختصر تفاوتی به این معنی منتسب شده است.)

همسرگزینی می‌پردازد:

«مرگ به دان از نیاز به همسران خویش!» (۲۶)

فخرالدین اوحد مستوفی (= اوحد سبزواری، متوفای ۸۶۸ هـ.ق) نیز، از طرفداران تجرد و عزوبت است. نامبرده در پاسخ به یکی از مصاحبانش که وی را به اختیار تأهل تشویق و تحریض می‌کرده، ضمن ابیاتی به عدم سنخیت فکری بین مرد و زن، به زعم خویش، استناد کرده است:

همدمی می‌گفت با اوحد در اثنای سخن

کای تو آگاه از رموز چرخ و راز آسمان

مریم طبع‌گهر زایت چرا کرده است قطع

چون مسیحا رشته پیوند از وصل زنان؟

مرد را هرگز نگیرد چهره دولت فروغ

تابه نور زن نپیوندد چراغ خانمان

گفتمش ای یار نیکوخواه می‌دانم یقین

کز نکوخواهان نمی‌شاید به جز نیکی گمان

وصل زن هر چند باشد پیش مرد کامجوی

روح و راحت را کفیل و عیش و عشرت را ضمان

لیک با او شمع صحبت در نمی‌گیرد از آنک

من سخن از آسمان می‌گویم او از ریسمان (۲۷)

ملاحسین کاشفی (متوفی در ۹۰۶ یا ۹۱۰ هـ.ق) هم، ضمن بیت مشهوری، به مردان

توصیه می‌کند که به خاطر لحظه‌ای ارضای جنسی، خود را تسلیم خواسته‌های زنان نکنند که این، از آیین شیرمردان بدور است:

برای یک دمه شهوت که خاک بر سر آن زبون زن شدن آیین شیرمردان نیست (۲۸)

روحی آنارجانی از شاعران نیمه دوم قرن دهم هجری نیز، از مخالفان و منتقدان

سرسخت تأهل است. وی فصل دهم از رساله خود را (۲۹) به شرح عواقب ناگواری

اختصاص داده که به زعم او، بر ازدواج مترتب است. در آغاز فصل مزبور که عنوان آن «مذمت کدخدایی از قول اکابر» است، چنین می‌خوانیم:

«بدان که کدخدائی بلائی است مبرم و باعث صدگونه درد و آلم چنانکه قائل (= گوینده‌ای) گفته؛ شعر:

گر کار نه برقرار خواهی زن خواه ور محنت بی‌شمار خواهی زن خواه
 آوارگی از دیار خواهی زن خواه نه روز و نه روزگار خواهی زن خواه

بنا به استدلال روحی، فایده و بهره‌ از دواج ایجاد فرزند است که در صورتیکه صالح از کار در آید (امری که احتمال آن اندک است)، البته سعادت است مقرون به آسایش و در صورتیکه ناخلف شود، مصیبتی است عظمی و نشانه‌ خشم خداوند نسبت به پدر و مادر:

«...فی الواقع، آن کسانی که ایشان را فهم دقیق و فکر عمیق است چون نیک ملاحظه فرمایند که از کدخدایی حظ و بهره‌ای که هست کدام است، [به این نتیجه می‌رسند که]: اولاً نطفه‌ایست که به وجود آید [که] اگر قابل (= صالح) باشد دولتی است روزافزون و سعادت است به راحت مقرون و آن کم‌واقع شود، تا حضرت حق تعالی که را نصیب کند و اگر ناقابل (= ناصالح) و ناهموار باشد غضبی است من عندالله مر پدر و مادر را که هیچ علاج ندارد چنانکه حضرت شیخ سعدی علیه‌الرحمه فرموده است:

زنان باردار ای مرد هشیار اگر وقت ولادت مار زایند
 از آن بهتر به نزدیک خردمند که فرزندان ناهموار زایند

اما از آنجا که عالم مهر و محبت پدر و مادریست، [فرزند هر قدر ناخلف و نامطلوب هم باشد باز در نظر پدر و مادر عزیز است] چنانکه گفته‌اند، بیت:

زاده اگر توده‌ خاکستر است سرمه چشم پدر و مادر است

حال، صرف‌نظر از آن همه، آلام و مصائبی که والدین برای پرورش فرزند متحمل می‌شوند، باید در نظر گرفت که در صورت فوت پدر و مادر و یا اولاد، حال و روز فرزند در حالت یتیمی و وضع پدر و مادر در فقدان فرزند دلبنده خود چگونه خواهد بود؟

«نیکو ملاحظه فرمایند که با وجود این همه بلیه، از حین طفولیت تا سرحد کمال فرزندی، در رعایت و تربیتشان چه می‌کشند و اگر ایشان رامفارق‌تی یا مصیبتی روی نماید احوال فرزندان در یتیمی و پدران و مادران را در بی‌فرزندگی چه می‌شود؟...»

به اعتقاد روحی، مصیبت تأهل ناشی از این است که زن یا زیباست و یا زشت. اگر زیبا باشد به عفاف و سازگاری او مطمئن نمی‌توان شد و اگر عقیف باشد، یقیناً زیبا نخواهد بود! و نیک پیداست که مصاحبت و مباشرت با زن زشت‌روی خود عذابی است دردناک: «...غم و الم کدخدایی (= همسررداری) آنکه: اگر زن مقبوله (= خوش‌سیما) باشد معلوم نیست که مستوره (= پوشیده، باعفاف) باشد و سازگار بود زیرا که مقبوله مستوره کمیاب و نادر می‌باشد... و اگر مستوره باشد به یقین که مقبوله نخواهد بود و با ناقبول* صحبت داشتن خود عذابی است الیم و بلائی است چنانکه شیخ سعدی می‌فرماید؛ شعر:

زینهار از قرین بد زینهار
و قنا ربنا عذاب النار

و نیز گفته‌اند:

به بی‌رغبتی شهوت انگیختن به رغبت بود خون خود ریختن

حاصل کلام اینکه اختیار «تأهل» را جز پیشمانی و ملال نتیجه و ثمری نیست و از این رو باید از گرفتار آمدن در دام آن برحذر بود:

«...پس، از کدخدائی در سَفَر و حَضَر... بجز ندامت و ملالِ خاطر چیزی متصوّر نیست. زنه‌ار که به سخن ایشان و زنکان بی‌عقل که خود را بخواهند بیارایند و دو سه روزی حظ و عیش کنند... خود را در گردابِ بلای بحر کدخدایی سرگردان و مستغرق نباید ساخت و روزگار خود را سیه و تبه نباید کرد و قدر تنهایی و ذوق تجرد را دانسته، مردانه‌وار قدم از وادی تأهل [بیرون] باید کشید و گوی سعادت و عشرت از میدان فراغت ربوده، از این امرِ کریه احتراز باید نمودن و فارغ نشستن. ای وای به حال آن کسانی که این مضمون ربه سمع رضا نشنوند و خود را به بلیات و عقوبات گرفتار سازند و کدخدایی اختیار کنند! یقین که تیره‌بخت و سیاه‌روز خواهند بود! چنانکه قائل

* - به احتمال زیاد، این کلمه در اصل، «نامقبول» (به معنای زشت‌رو) برده است.

گفته، شعر:

چو تیره شود مرد را روزگار
رود کدخدایی کند اختیار
کند سر به زیر لحاف کهن!
همه آن کند کش نیاید به کار
زیرا که حاصل از این کار به جز بی‌حاصلی نیست...»

در پایان این بخش، بی‌مناسبت نیست نقل قول‌هایی را که در کتاب **مطلع العلوم** در مذمت تأهل آمده است، ذکر کنیم:

از حکیمی پرسیدند: چه گویی در حق نکاح؟
گفت: یک ماه شادمانی است و بعد از آن اندوه جاودانی

حکیمی گفت: من مجرد بودم، کدخدایان (مقاهلان) گنگ بودند که مرا بر گرفتاری‌های کدخدایی مطلع نکردند و اکنون که من کدخدا شده‌ام مجردان کر شده‌اند که گوش به نصیحت من نذارند.*

گروه دوم: صوفیان و عرفای طرفدار تجرد

در نظر بسیاری از متصوفان و عارفان، اختیار تأهل و قبول مسئولیت‌های خانوادگی به عنوان نوعی مانع در راه ریاضت و تزکیه نفس تلقی می‌شود.* در تأیید این مدعا، به آراء چندتن از بزرگان متصوفه و عرفا، اشاره می‌گردد:
سخن را از **رابعة عدویه** - عارفة بسیار مشهور قرن دوم هجری - آغاز می‌کنیم:

* - کتاب کوچه، گردآوری شادروان احمد شاملو، حرف الف، دفتر پنجم

*** - از حسن بصری منقول است که «اگر خداوند برای فردی خیر و نیکی خواست هرگز او را دچار زن و فرزند نخواهد کرد» و از **ریاح بن عمرو قیسی** روایت شده است که «شخص به درجه صد بقیع نمی‌رسد مگر اینکه زن خود را چون بیوه‌ای رها نماید و فرزندان خود را چون یتیمان کند و به لانه سگان پناه ببرد» (نظیر این گفته را **عطار** در «تذکرة الاولیاء» از **ابراهیم ادهم** به این شرح نقل کرده است: «تا عیال خود را چون بیوگان نکنی و فرزندان خود را چون یتیمان نگردانی و شب بر خاکدان سگان نخسی، طمع مدار که در صف مردانت راهی دهند!»)

ابوسلیمان دارانی می‌گفت: «ازدواج روی آوردن به محبت دنیا است» و **وحید اعرب** معتقد بود که «در حال تجرد، شیرینی عبادت و فراغت خاطر بیشتر است» و **شیخ ابواسحاق کازرونی** مدعی آن بود که اگر در پیش من، زنی از استونی (= ستونی) تفاوت بودی نکاح کردمی» (مستخرج از کتاب «برده پندار» اثر علی دشتی)

زندگی این زن زاهد نامدار به شیوه زندگی زنان راهبه مسیحی بسیار شبیه بود: وی غالب اوقات خود را به ذکر و عبادت می‌گذراند و جز به معبود نمی‌اندیشید. به گفته یکی از نویسندگان، وی «چنان از هواهای نفسانی پاک شده بود که حسن بصری گفت: یک شبانه روز نزد رابعه بودم. هرگز به ذهن من نیامد که من مردی هستم و او زنی. چون از پیش او برخاستم خود را مفلسی دیدم و او را مخلصی»

منقول است که روزی حسن بصری - عارف شهیر قرون اول و دوم هجری - از وی خواستگاری کرد. رابعه چنان فانی در حق شده بود که گفت: «عقد نکاح به موجودی تعلق می‌گیرد و اینجا دیگر موجودی باقی نمانده است. من از خود نیست شده و به او هست شده‌ام. همه از آن او هستم و در حکم او. اجازه خواستگاری از او باید خواست نه از من»^{۳۰}

معروف است که ابراهیم ادهم - با همه زن‌گریزی‌اش - ارج و احترام و آفری برای رابعه قائل بود.

حکیم ناصر خسرو قبادیانی - شاعر، متفکر و فیلسوف قرن پنجم هجری (متوفای ۴۸۱ هـ.ق) هم، از زمره مخالفان ازدواج است. گرچه نامبرده را نمی‌توان - به مفهوم اخص کلمه - از جمله عرفا و متصوفه به شمار آورد ولی گرایش‌های عرفانی و صوفیانه وی قابل انکار نیست.

ناصر خسرو، ضمن اشعار خود، در چندین جا به مردم توصیه می‌کند طریق «تجرد» را برگزینند و از شیوه عیسی بن مریم و ابراهیم ادهم - در اجتناب از تاقل - پیروی کنند:

چو خواهی زین سرا رفتن یکی روز شب تجرید را شمعی برافروز
مجرد باش چون عیسی بن مریم تبراً کن چو ابراهیم ادهم

سعادت‌نامه

قدم بر تارک این هر دو برزن

منه برجان خود بار زر و زن

* - از حسن بصری این سخن نیز نقل شده است که: «برادران پیش ما عزیزترند از اهل و فرزند که ایشان یار دین‌اند و اهل و فرزند یار دنیا و خصم دین»^(۳۱) (همان مأخذ)

روشنایی نامه

چشم و دل و گوش هر یکی همه شب پسند دهد با تن نزار هرا
چشم همی گوید از حرام و حرم بسته همی دار زینهار مرا^(۳۲)
سنائی غزنوی (متوفای ۵۲۵ یا ۵۲۵ هـ.ق)، در کتاب حدیقه الحقیقه خود روابط و
علائق زناشویی را نشانه دلبستگی و پایبندی به دنیا و به عنوان عاملی که از
خودشناسی و تزکیه نفس مانع می‌شود، تلقی کرده است. به عقیده وی، این بستگی‌ها و
علائق باید حتی المقدور کاهش یابد و افراد زیر بار مسئولیت زندگی مشترک نروند.
نامبرده، در یکی از اشعار خود، ضمن برشمردن خصایص «صوفی» وی را بدین‌گونه
توصیف می‌کند:

شادمانه بود به گاه رحیل^{***} نبود پای بسته همچو معیل
همه بی‌خان و مان و بی‌زن و جفت نه مقام نشست و معدن خفت^{***}^(۳۳)
وی هر نوع وابستگی و تعلق - بجز دلبستگی به معبود - را هوی و هوس می‌داند:
چه کنی خویش، خویشت الله بس هرچه زو بگذری هوی و هوس
و در مقام معرفی خود چنین می‌گوید:
من نه مرد زو و زن و جاهم به خدا گر کنم و گر خواهم
هم او در جایی دیگر، در مذمت زن و ازدواج این‌گونه اظهار نظر می‌کند:
مرد را دل شکسته دارد جفت تیر را پای بسته دارد جفت
ملک عالم به زیرتنهایی است مرد تنها نشان زیبایی است^(۳۴)
جلال الدین محمد مولوی هم، علیرغم اشعار سابق الذکرش مبنی بر ضرورت و
مقتضای فطرت بودن ازدواج، در چندین مورد، توجه به امور جنسی و دلبستگی به زن
و فرزند را مورد عتاب و نکوهش قرار داده است:^(۳۵)
زلت آدم ز اشکم بود و باه^{***} و آن ابلیس از تکبر بود و جاه

*** - جای خرابیدن

*** - هنگام رحلت

*** - لغزش و گمراهی انسان ناشی از شکم‌پرستی و تمایل جنسی او بود.

مثنوی: دفتر پنجم، صفحه ۲۸۷

آن «لکم دین ولی دین» بهر اوست*

هرکه را فرج و گلو آیین و خوست

دفتر پنجم، صفحه ۳۴۵

صبر چون داری زحی ذوالمنن

ای که صبرت نیست از فرزند و زن

دفتر دوم، صفحه ۱۲۶

که خیال بوالفضول و بوالحزن**

که خیال نقره و فرزند و زن

دفتر دوم، صفحه ۸۹

شیخ محمود شبستری - عارف قرون هفتم و هشتم هجری (متوفی در ۷۲۰ هـ.ق)

هم، از مخالفان تاهل و تعلقات خانوادگی است:

زر و زن نیست الامایه غم به جا بگذار چون عیسی بن مریم
 هرآن نسبت که پیدا شد ز شهوت ندارد حاصلی جز کبر و نخوت
 اگر شهوت نبود در میانه نسبتها جمله می‌گشتی فسانه
 چو شهوت در میانه کارگر شد یکی مادر شد آن دیگر پدر شد
 نمی‌گویم که مادر یا پدر کیست که با ایشان به حرمت بایدت زیست
 نهاده ناقصی را نام خواهر حسودی را لقب کرده برادر
 عدوی خویش را فرزند خوانی زخود بیگانه خویشاوند خوانی
 مراباری بگو تا خال و عم کیست و زایشان حاصلی جز درد و غم چیست؟ (۳۶)

گلشن راز

عزالدین محمود کاشانی از جمله علما و عرفای قرون هفتم و هشتم هجری (متوفای ۷۳۵ هـ.ق) و صاحب کتاب معروف مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة است که از امهات کتب عرفانی و اخلاقی به شمار می‌رود. وی بخش مستقلی از این کتاب را تحت عنوان:

** - در مورد کسی که فقط در بند شکم و در اندیشه ارضای غریزه جنسی خود باشد، این آیه مصداق دارد که: تو بر دین و آیین خویش باش، من هم تابع دین و آیین خویشم.

*** - البته بعید نیست که آنچه در این اشعار واقعاً مورد ایراد و انتقاد مولوی قرار گرفته است، افراط در پرداختن به مسائل جنسی و مستغرق شدن در علاقمندی و وابستگی به زن و فرزند باشد.

«در آداب تجرد و تاهل» به بررسی موارد تجویز و عدم تجویز ازدواج اختصاص داده است: (۳۷)

کاشانی به دلیل «اختلاف احوال نفوس»، ارائه دستورالعمل واحدی را در مورد ازدواج - که در مورد همه مردم قابل اعمال باشد - امکان پذیر نمی داند و معتقد است که باید برای هر گروه - به تناسب مقتضیات و شرایط ویژه آنها - راه حل خاصی تجویز کرد:

۱- برای افرادی که اسیر و منقاد تمایل جنسی بوده و به جهت عدم خویشتن داری و ضعف اراده فاقد قدرت مقاومت کافی در برابر طغیان شهوت باشند، توسل به ازدواج، لازم و ضروری است:

«در حق بعضی که اسیر توقان (= شدت تمایل و اشتیاق) مفرط و مغلوب شهوت متسلط باشند و از ایشان به سبب ضعف تقوی و قلت صبر بر مراغمت (= سرکوبی) هوی، تورط (= فرو غلطیدن) در مخالفات (= اعمال خلاف شرع) متوقع و خوف عنت واقع، نکاح ضروری بود»

۲- در مورد کسانی که در مراحل اولیه سیر و سلوک قرار دارند و آثار و بقایای تمایلات نفسانی هنوز در آنها باقی مانده و در نتیجه، امکان لغزش آنها منتفی نگردیده است، اجتناب از ازدواج فضیلت است:

«در حق طایفه‌ای که هنوز در عنفوان طلب و شرح (= آغاز) ارادت باشند و نفوس ایشان در طلب مراد طیانش (= سبکسر) و وثاب (= جهنده) و در اثناء سیر و سلوک باشند و به اذیال (= دنباله‌های) بقایای صفات نفوس متعلق و متعثر (= لغزش پذیر)، تجرد و تفرید فضیلت بود»

۳- و بالاخره در مورد افرادی که مراحل اولیه سیر و سلوک را پشت سر گذاشته، خویشتن را از پیروی هواهای نفسانی رها کرده و با فراغت از وسوسه اعمال خلاف، به حالت آرامش روحی و طمانینه نایل آمده باشند، اختیار تاهل نه تنها جایز که اولی و

اصلح است:*

«...در حق جماعتی که نفوس ایشان از تتبع (= پیروی) هوی روی برتافته باشد و از طیش مخالقات، سکون و طمانینت یافته و از مکاوحت (= مقابله) و منازعات با دل منسلخ و منخلع (= منصرف) شده و امارت و اشارت دل را مطیع و مجیب گشته، نکاح و تاهل فضیلت بود»

شیخ نجم الدین (عبدالله بن محمد بن محمد بن علی اصفهانی)، از اکابر عرفای قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هم، از مخالفان سرسخت تاهل است. یاقعی در مورد او می‌گوید:

«از او پرسیدند هرگز زن خواسته‌ای؟»

(در پاسخ) گفت: هرگز زنی تزویج نکرده‌ام و هرگز طعامی نخورده‌ام که آن را زنی پخته باشد»^(۲۷) و سرانجام باید از شاعر و عارف قرن نهم هجری مولانا عبدالرحمن جامی یاد کرد که وی را نیز با تاهل نظری ناموافق است:

بسیای چو عیسی تجرد نهاد
تسرا زین تجرد تمرد مباد
چو عیسی عنان از تجرد نفاقت
سوی آسمان از تجرد شتافت

جامی، ازدواج را موجب بر باد رفتن دل و دین می‌داند و مؤکدانه به مردان توصیه می‌کند که هیچگاه درصدد اختیار تاهل بر نیایند:

تعلق به زن دست و پا بستن است
ز شہوت اگر مرد دیوانه نیست
چرا بستن بر دست و پا می‌نهد
چو خوش گفت دانا حکیمی که گفت
تجرد از آن بند و ارستن است
ز رسم و ره عقل بیگانه نیست
دل و دین به باد هوا می‌دهد
که دارم ز خواهنده زن شکفت

«خردنامه اسکندری»

چو عیسی تا توانی خفت بی‌جفت
مده نقد تجرد را زکف مفت

* - به اعتقاد کاشانی، در مراحل بالاتر سلوک که عارف، به تعبیر او، به علم سمعت دست می‌یابد، به مرتبه‌ای از خردشناسی رسیده است که بتواند قضاوت کند آیا ظرفیت و توانایی او در چه حدی است و آیا قبول زن و فرزند برای او مقرون به صواب و مصلحت هست یا نه؟

به گلخن پشت برخاکستر گرم به از پهلوی زن در بستر نرم

«یوسف و زلیخا»

در پایان این بحث از تذکر دو نکته مهم ناگزیریم:

۱- همانگونه که قبلاً اشاره شد، همه عرفا و متصوفه در مورد جایز نبودن اختیار تاهل و یا عدم مطلوبیت آن اتفاق نظر ندارند^{۳۸} و برخی - از آن جمله ابوسعید ابی‌الخیر و غزالی، ازدواج و زاد و ولد را نه تنها منافی با تزکیه نفس و سلوک نمی‌دانند بلکه آن را عملی مستحسن و یا لااقل «ضرورتی انکارناپذیر» به شمار می‌آورند.

۲- بررسی شرح احوال بسیاری از صوفیه و عرفا حاکی از آن است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان در مورد مسئله اختیار تاهل، مصداق بارز واعظ غیرمتعقل بوده‌اند. از آن زمره‌اند شیخ محمود شبستری که بنا به نوشته صاحب ریاض السیاحه در اواسط زندگی به صوب کرمان تشریف آورده و در آنجا مکرّمه‌ای نکاح کرد و بسری از آن عقیقه متولد گشت و مولانا عبدالرحمن جامی که دختر سعدالدین کاشغری را به زنی گرفت و صاحب فرزندان بسیار شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳۸- منقول است که «بشیر حافی» که در عمه زندگی خود از زناشویی دوری می‌جست - «احمد بن حنبل» را - که برای خود زن برگزیده و به این ترتیب توانسته بود از سنت پیروی کند - بر خود ترجیح می‌داد. «حاتم اصم بلخی» تا حد نصاب کامل شرعی زن اختیار کرده بود و ابوسلیمان دارانی - با وجود آنکه اصولاً زناشویی را به منزله بازگشت به «دنیا دوستی» (یا «حب‌الدنیا») تلقی می‌کرد - بر آن بود که برای کسی که بر اثر تجرد دچار عسر و حرج گردیده، اختیار تاهل اولی است. علاوه بر این، بسیاری از متصوفه تحمل بار عیال و فرزند را به مثابه تکلیف و آزمایش الهی به شمار می‌آورند از آن جمله «بوالحسن خرقانی» معاشرت با همسر ناسازگار خود را از موارد این آزمایش می‌دانست و «ابوسعید ابی‌الخیر» بار اختیار تاهل و داشتن فرزند را «جلوه سیر حضور» تلقی می‌کرد؛ «شیخ احمد جامی»^(۳۹) بیش از چهل پسر با دختر داشت و «عبدالقادر گیلانی»، «شیخ زاهد گیلانی»، «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» و «شاه نعمت‌الله ولی» همگی دارای زن و عموماً صاحب فرزندان متعدد بودند.

حاصل سخن:

۱- گرچه جمعیت‌شناسی دانشی نوین است ولی بسیاری از مفاهیم و موضوعات مربوط به جمعیت - نظیر: زناشوئی، ناباروری، سالخوردگی... - بسیار قدیمی‌اند و سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارند.

۲- با توجه به ارتباط تنگاتنگی که از دیرباز بین مفاهیم و مسائل مربوط به جمعیت و زندگی انسانها وجود داشته، این مفاهیم، به نحوی گسترده در فرهنگ‌های مختلف - و از آن جمله در فرهنگ و ادب پربرار فارسی - انعکاس و تجلی یافته است.

۳- در آثار اکثریت متفکران، (از آن جمله: فردوسی، مولوی، غزالی و ابوسعیدابی‌الخیر و...) نویسندگان و شاعران ایرانی، زناشوئی، به عنوان تنها طریقه مقبول ارضاء غریزه جنسی و تنها وسیله مشروع تداوم نسل، مورد تحسین - و حتی تقدیس - قرار گرفته است.

۴- بدیهی است که در بین نویسندگان و شاعران ایرانی متقدم و متأخر، تأهل و تشکیل خانواده مخالفان و منتقدانی هم داشته است. اینان، بیشتر در دو گروه متمرکزاند: الف - کسانی که همسرگزینی و زاد و ولد را محل آسایش خیال و موجب محدودیت آزادی عمل فرد دانسته‌اند. این صاحب‌نظران برای بیان مخالفت و یا انتقاد خود غالباً زبان طنز و مطایبه را برگزیده‌اند که نمونه بارز آنها عبید زاکانی است.

ب - برخی از صوفیان و عارفان اختیار تأهل و قبول مسئولیت‌های خانوادگی را منافی با سلوک و تزکیه نفس تشخیص داده‌اند که از معروف‌ترین آنها می‌توان از ناصرخسرو، سنائی و جامی،... یاد کرد.

شایان توجه است که در میان گروه اخیر، تعداد قابل ملاحظه‌ای، مصداق بارز واعظ غیرمتعظ بوده‌اند یعنی در عین حال که به دیگران تجرد و تفرّد را توصیه می‌کردند خود تأهل اختیار می‌کردند و گاه صاحب فرزندان کثیری می‌شدند.

یادداشت‌ها و مآخذ:

- ۱- واژه فرانسوی *Demographie* که امروزه از آن، در زبان فارسی به جمعیت‌شناسی تعبیر می‌شود، نخستین بار در سال ۱۸۵۵ توسط آشیل گیار، *Achille Guillard* آمارشناس فرانسوی، به کار برده شد؛ ولی بین آنچه گیار دموگرافی نامید و آنچه امروز دموگرافی (جمعیت‌شناسی) تلقی می‌شود، تفاوت از زمین تا آسمان است.
- ۲- برای توضیحات تفصیلی در این خصوص رجوع کنید به کتاب کوچک ولی پرمحتوای *تصویر زن در فرهنگ ایرانی* اثر روانشاد استاد سید محمدعلی جمال‌زاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۷، مبحث مربوط به فردوسی و زنان
- ۳- *شاهنامه فردوسی* (براساس چاپ مسکو)، دکتر سعید حمیدیان، تهران، جلد ۸، صفحه ۹۵ ابیات ۷۳۰ و ۷۳۱
- ۴- همان مأخذ، جلد اول، صفحه ۱۷۵، ابیات ۶۰۲ و ۶۰۳
- ۵- دو بیت اخیر در حاشیه صفحه ۱۷۵ جلد اول آمده است
- ۶- همان مأخذ، همان صفحه، بیت ۶۰۴
- ۷- همان مأخذ، جلد اول، صفحه ۱۶۶، بیت ۴۵۰
- ۸- همان مأخذ،
- ۹- همان مأخذ، جلد اول، صفحه ۱۷۶، بیت ۶۱۹
- ۱۰- همان مأخذ، جلد اول، صفحه ۱۷۵، بیت ۶۰۸
- ۱۱- همان مأخذ،
- ۱۲- همان مأخذ، جلد اول، صفحه ۱۷۵، بیت ۶۰۵
- ۱۳- منقول از *امثال و حکم دهخدا*، جلد سوم، صفحات ۱۳۵۶ و ۱۳۵۴
- ۱۴- همان مأخذ، جلد سوم، صفحه ۱۲۰۹
- ۱۵- ویس و رامین، به نقل از تصویر زن در فرهنگ ایرانی، پیشین، صفحه ۴۰
- ۱۶- غزالی، امام محمد، *کیمیای سعادت*، به تصحیح شادروان استاد احمد آرام، تهران، ۱۳۳۴، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، صفحات ۲۳۸ تا ۲۴۷
- ۱۷- ابی‌الخیر، ابوسعید، *اسرار التوحید*...
- ۱۸- در *امثال و حکم دهخدا*، جلد ۱، صفحه ۲۸ این سخن به نقل از قابوسنامه از ابوسعید ابی‌الخیر روایت شده است.

- ۱۹- برای توضیحات تفصیلی رجوع کنید به تصویر زن در فرهنگ ایرانی، پیشین
- ۲۰- کلبه اشعاری که از مولوی در این مقاله آمده از **مثنوی معنوی**، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، به تصحیح و مقابله و هم‌متی مرحوم محمد رضانی از انتشارات کلاله خاور در تهران (چاپ اول ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹) نقل شده است.
- ۲۱- به اعتقاد مولوی پرخوری موجب ازدیاد تمایل جنسی است (برای توضیحات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کتاب: **درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی** تألیف: احمد کتابی، از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ تحت عنوان تولد و تناسل و گرسنگی صفحه ۳۰۵ به بعد
- ۲۲- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین، **جام‌جم**، تهران، انتشارات مجله ارمنان، ۱۳۰۷
- ۲۳- همان مأخذ
- ۲۴- مستوفی، حمدالله **تاریخ گزیده**، به اهتمام دکتر عبدالحمین نوائی، صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۰ (به نقل از **تاریخ اجتماعی ایران** تألیف روانشاد مرتضی راوندی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، جلد ششم، صفحه ۸۷)
- ۲۵- زاکانی، عبید، **کلیات** با مقابله با نسخه مصحح، شادروان عباس اقبال آشتیانی و چند نسخه دیگر با شرح و تعبیر و ترجمه لغات و آیات و عبارات عربی از پرویز اتابکی، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۴۴
- ۲۶- شجاع... **انفیس الناس**، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰
- ۲۷- به نقل از **تاریخ اجتماعی ایران**، پیشین، جلد هشتم، صفحه ۳۶۶
- ۲۸- **تصویر زن در فرهنگ ایرانی**، پیشین
- ۲۹- **رساله أنارجانی** عنوان رساله مختصری است که روحی أنارجانی از شاعران نیمه دوم قرن دهم هجری در دوازده فصل و یک مقدمه در عقاید و رسوم مردم تبریز نگاشته است. وی احتمالاً منسوب به أنارجان از روستاهای ناحیه أنار واقع در میان اردبیل و مشکین شهر است. این رساله با تصحیح استاد فقید سعید نفیسی در جلد دوم **فرهنگ ایران زمین** (به کوشش ایرج افشار و دیگران، چاپ دوم، ۱۳۳۳) صفحات ۳۲۹ تا ۳۷۲ درج شده است.
- ۳۰- خوانساری، دکتر محمد، مقاله، «رابعه، سوخته عشق و درد»، نشریه **فرهنگ و زندگی**، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۵۴ و نیز نگاه کنید به **تذکره الاولیاء**، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، ۱۳۷۴، صفحات ۷۹ و ۴۶
- ۳۱- همان مأخذ
- ۳۲- ۱۵ **قصیده از حکیم ناصر خسرو**، به کوشش دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران،

۳۳- سنائی، مجدود بن آدم، **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه** (منتخب): به اهتمام شادروان مدرس رضوی، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۳۵ و...

۳۴- برای آگاهی بیشتر در زمینه نظریه سنائی در خصوص تاهل رجوع کنید به کتاب «حدیقه الحقیقه...» (چاپ تهران، سپهر، ۱۳۲۹) ذیل عناوین: «در نگویش ابن جهان»، «اندر مذمت ابن دنیا»، «در معنی زناشویی»، «حکایت و مثل»، صفحات ۴۲۷، ۴۳۱، ۶۶۴ و ۲۳۵.

۳۵- **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد رضائی، پیشین

۳۶- شبستری، شیخ محمود، **گلشن راز**، چاپ اصفهان، کتابفروشی تأیید، ۱۳۴۶

۳۷- کاشانی، عزالدین محمود، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه** به تصحیح استاد فقید جلال‌الدین همائی صفحات ۲۵۴ تا ۲۶۳ و نیز رجوع کنید به کتاب **دوآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی** تألیف نگارنده، پیشین، صفحات ۲۴۴ تا ۲۴۹

۳۸- لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل نجم‌الدین (به نقل از «شدالآزار»)

۳۹- در توصیف ریاضتهای شیخ احمد جام آمده است که «گاه از شهرت رنج می‌برد و به کمک روزه از غلبه شهوت می‌کاست» تا سرانجام بر آن شد که آلت رجولیت خود را ببرد که ناگاه هانفی آواز داد که یا احمد! خون سی‌ونه کس از اولیای خدای در گردن می‌کنی... چون شیخ این آواز بشنید، ترک گفت و در آخر عمر پیوسته زنان می‌خواستی، تا ۳۹ پسر از وی در وجود آمد و سه دختر» (مأخذ: **مقامات زنده‌پیل** صفحه ۲۱۰...) و نیز رجوع کنید به کتاب **مجموعه مقالات بدرالدین کتابی**، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۷، صفحه ۶۵

سیاسگزاری: از آقای مهدی مدائنی - شاهنامه‌شناس متبحر - که به نگارنده، در یافتن ضبط صحیح اشعار فردوسی

یاری فراوان نموده‌اند کمال تشکر را دارد.